

دکتر هدایت علوی تبار
دکتری در رشته فلسفه غرب از دانشگاه تهران
استادیار فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی



برخی از مقالات:

- ۱- نگاه مطلق خدا در فلسفه سارتر و آنتونی
- ۲- وجود فی نفسه در فلسفه سارتر
- ۳- سارتر و مسئله حطقت
- ۴- رد واجب الوجود در فلسفه سارتر
- ۵- خدا در فلسفه ویتگنشتاین مطلق (مقدمه)
- ۶- خدا در فلسفه دکارت (ترجمه)

یادداشتی در باره آنتونی کنی

دکتر هدایت علوی تبار

کنی و فلسفه

سر آنتونی (جان پاتریک) کنی (۱۹۳۱ -) فیلسوف تحلیلی انگلیسی است که در زمینه فلسفه ذهن، فلسفه دین و تاریخ فلسفه تخصص دارد. او تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه گریگوری رم در زمینه الهیات مسیحی و فلسفه مدرسی آغاز کرد. به همین دلیل در ابتدا آشنایی او با فلسفه تحلیلی از بیرون بود، اما سپس هنگامی که برای ادامه تحصیل به آکسفورد رفت با افکار فیلسوفان تحلیلی از نزدیک آشنا شد و تحت تأثیر فیلسوفان بزرگ کاتولیک در آکسفورد، اظهار کرد که تفکر فرگه و ویتگنشتاین، برخلاف آنچه معمولاً تصور می‌شود، چندان دور از تفکر ارسطو و آکوئیناس نیست. نخستین کتاب



او یعنی عمل، عاطفه و اراده (۱۹۶۳)، که اثری در حوزه فلسفه تحلیلی ذهن است، به سرعت او را به جرگه فیلسوفان تحلیلی وارد کرد. کنی در این اثر و آثار بعدی‌اش کوشید تا به جای آنکه فلسفه تحلیلی و فلسفه سنتی را در مقابل هم قرار دهد آنها را با هم سازش دهد. کتاب مابعدالطبیعه ذهن (۱۹۸۹) او شباهتهایی با کتاب مفهوم ذهن (۱۹۴۹) گیلبرت رایل دارد اما برخلاف رایل که دست به سنت شکنی زد، کنی در این کتاب کوشید نشان دهد که به کارگیری شیوه‌های تحلیل زبانی منافاتی با احترام و توجه به مفاهیم و نظریات سنتی در فلسفه ندارد. این مطلب را می‌توان از عنوان کتاب نیز دریافت. کنی به صراحت می‌گوید نظام فلسفی‌اش ادامه مکتب ارسطویی در قرون وسطی است. او، به همراه پیتر گیچ، سهم عمده‌ای در بنیانگذاری تومیسیم تحلیلی داشته است. هدف این جنبش آرایه تفکر قدیس توماس آکوئیناس به سبک جدید و با کنار گذاشتن ابهامات تومیسیم سنتی است. تأکید کنی بر پیوستگی میان نظام‌های فلسفی در آثار فراوان او در زمینه تاریخ فلسفه هویدا است. برای مثال در ویتگنشتاین (۱۹۷۳) بر پیوستگی میان فلسفه متقدم و متأخر ویتگنشتاین تأکید می‌کند و این دو نظام را مکمل یکدیگر می‌داند. همچنین در نظر ارسطو در باره حیات کامل (۱۹۹۲) و در دیگر آثارش درباره فلسفه ارسطو بر اهمیت اخلاق سعادت‌گرایانه تأکید دارد.

کنی در مطالعاتش در حوزه فلسفه ذهن همواره به روان‌شناسی اخلاقی توجه داشته است. او در برج عاج (۱۹۸۵)، که به این موضوع می‌پردازد، مجموعه مقالاتش را در باره فلسفه حقوق و فلسفه جنگ گرد آورده است. او همچنین با تحلیل دقیق مفاهیم «قدرت»، «قصد» و «اراده» به تفصیل از اختیار بحث کرده است. او در بحث از اختیار موافق دیترمینیسیم افراطی نیست اما در عین حال نظریه سازگاری میان دیترمینیسیم و اختیار را هم قبول ندارد، زیرا معتقد است که برخی از انواع دیترمینیسیم با اختیار ناسازگار است.

کنی اکنون مشغول کار روی یک تاریخ فلسفه چهار جلدی است که دو جلد اول آن با عنوان فلسفه باستان: تاریخ جدید فلسفه غرب (۲۰۰۴)؛ فلسفه قرون وسطی: تاریخ جدید فلسفه غرب (۲۰۰۵) به چاپ رسیده است.

کنی و دین

کنی در سال ۱۹۵۵ هنگامی که در رم تحصیل می‌کرد به سلک کشیشان کاتولیک پیوست و مدتی نیز در لیورپول به حرفه کشیشی اشتغال داشت. اما سرانجام در سال ۱۹۶۳ در یک صبح تابستانی نزد هینان، اسقف اعظم لیورپول، رفت و کسوت کشیشی را کنار گذاشت زیرا دیگر ایمانی به مسیحیت در قلب خود احساس نمی‌کرد. او نمی‌توانست ایمان کاتولیکی را توجیه کند چرا که در آن یک اشکال اساسی می‌دید: اگر خدا از پیش به گناه علم دارد او را نمی‌توان از مسئولیت انجام آن تبرئه کرد. کنی پس از کنار گذاشتن دین احساس می‌کرد زندگی‌اش نابود شده است و دیگر رنگ خوشی و سعادت را نخواهد دید، اما دست کم یک چیز باعث رضایت خاطرش بود و آن اینکه دیگر با ریاکاری زندگی نمی‌کند. زندگی، برخلاف انتظارش، دوباره روی خوش به او نشان داد. درست است که دوستانی را از دست داد اما دوستان جدیدی نیز به دست آورد. مادرش نیز پذیرفت که او اکنون یک محقق است نه یک کشیش. سپس ازدواج کرد و صاحب فرزندان شد.

باید توجه داشت که کنی از مسیحیت به سوی الحاد نرفت بلکه خود را فردی لاادری دانست، به این معنا که راهی برای اثبات وجود خدا نمی‌شناسد، هرچند که ممکن است راهی وجود داشته باشد. او لاادریگری را کمتر از مسیحیت فاجعه بار می‌داند زیرا معتقد است که در مسیحیت اکثر انسانها به سوی جهنم رهسپارند و این غیر قابل تحمل است. از نظر او در لاادریگری امیدی به بهشت نیست اما ترس

از جهنم نیز وجود ندارد. او با اشاره به مفهوم بازی زبانی ویتگنشتاین می‌گوید: هیچ بازی زبانی دینی وجود ندارد. ما از خدا با استعاره سخن می‌گوییم و بکارگیری استعاره به معنای استفاده نابجا از کلمه‌ای در یک بازی زبانی است.

کنی آثار زیادی در زمینه فلسفه دین به رشته تحریر درآورده است. او در راه‌های پنج‌گانه (۱۹۶۹) به بررسی پنج برهان توماس آکوئیناس بر وجود خدا می‌پردازد. او توماس را به عنوان یک متفکر بزرگ تحسین می‌کند اما هیچ‌یک از این براهین را نمی‌پذیرد و مفهوم تومستی از خدا را سفسطه می‌داند؛ زیرا معتقد است که این براهین تا اندازه زیادی بر فیزیک منسوخ ارسطویی مبتنی است. البته این بدان معنا نیست که کنی تحت تأثیر کیهان‌شناسی جدید قرار داشته باشد، زیرا از نظر او فرضیه انفجار بزرگ (Big Bang) قانع‌کننده نیست. بر اساس این فرضیه ابتدا هیچ چیز نبود و سپس انفجار بزرگ پدید آمد. این فرضیه هیچ تبیینی برای چگونگی پدید آمدن انفجار بزرگ از هیچ‌ارایه نمی‌دهد. کنی برهان نظم را بهترین برهان برای اثبات وجود خدا می‌داند اما می‌گوید حتی اگر این برهان معتبر باشد خدایی را که نسبت به انسانها خیرخواه است اثبات نمی‌کند. او در خدای فیلسوفان (۱۹۷۹) استدلال می‌کند که در مفهوم خدایی که دارای صفات سنتی است تناقض وجود دارد. برای مثال چگونه خدا می‌تواند به همه گناهان آینده عالم باشد اما مسئول هیچ‌یک از آنها نباشد. او، در عین حال، در آخرین سطرهای این کتاب می‌گوید فرد لاادری می‌تواند دست به دعا بردارد و به درگاه خدایی که در وجودش شک دارد دعا کند زیرا عمل او از عمل شخصی که در کوهستان سرگردان شده و برای کمک فریاد می‌زند گرچه ممکن است کسی صدایش را نشنود، نامعقول‌تر نیست. او در ایمان و عقل (۱۹۸۳) عقلانیت را یک فضیلت می‌داند که عبارت است از «باور درست». این فضیلت حد وسطی میان دو رذیلت زودباوری و شکاکیت است.

گاه شمار زندگی

تولد (۱۶ مارس ۱۹۳۱ در شهر لیورپول)؛ تحصیل در دانشگاه گریگوری رم و سنت بنت هال آکسفورد؛ اخذ مدرک دکتری در فلسفه (۱۹۶۱)؛ پوشیدن کسوت کشیشی (۱۹۵۵)؛ معاون کشیش بخش در شهر لیورپول (۶۳ - ۱۹۵۹)؛ دستیار مربی در دانشگاه لیورپول (۶۳ - ۱۹۶۱)؛ خارج شدن از کسوت کشیشی (۱۹۶۳)؛ مربی فلسفه در کالج اکستروترینیتی از دانشگاه آکسفورد (۶۴ - ۱۹۶۳)؛ عضو کالج بیلیول (۷۸ - ۱۹۶۴)؛ ازدواج با نانسی کارولین گیلی که ثمره آن دو پسر بوده است (۱۹۶۶)؛ صاحب کرسی وایلد در دین طبیعی و تطبیقی در دانشگاه آکسفورد (۷۲ - ۱۹۶۹)؛ استاد راهنمای ارشد در کالج بیلیول (۷۲ - ۱۹۷۱، ۷۷ - ۱۹۷۶)؛ صاحب مشترک کرسی گیفورد در دانشگاه ادینبرو (۷۳ - ۱۹۷۲)؛ سردبیر مجله آکسفورد (۷۳ - ۱۹۷۲)؛ صاحب کرسی استتون در دانشگاه کمبریج (۸۳ - ۱۹۸۰)؛ صاحب کرسی اسپیکر در مطالعات مربوط به کتاب مقدس در دانشگاه آکسفورد (۸۳ - ۱۹۸۰)؛ صاحب کرسی بمتون در دانشگاه کلمبیا (۸۳ - ۱۹۸۳)؛ رئیس کالج بیلیول (۸۹ - ۱۹۷۸)؛ نایب رئیس فرهنگستان بریتانیا (۸۸ - ۱۹۸۶)؛ رئیس فرهنگستان بریتانیا (۹۳ - ۱۹۸۹)؛ نماینده و عضو کمیته مالی انتشارات دانشگاه آکسفورد (۹۳ - ۱۹۸۶)؛ رئیس انجمن حراست از علم و دانش (۹۳ - ۱۹۸۹)؛ عضو هیئت مدیره کتابخانه بریتانیا (۹۶ - ۱۹۹۱)؛ رئیس هیئت مدیره کتابخانه بریتانیا (۹۶ - ۱۹۹۳)؛ رئیس بنیاد رودز (۹۹ - ۱۹۸۹)؛ عضو کالج سنت جان (۹۹ - ۱۹۸۹)؛ جانشین نایب رئیس دانشگاه آکسفورد (۲۰۰۱ - ۱۹۸۴)؛ استاد مهمان: در دانشگاه های استنفورد، راکفلر، شیکاگو، واشینگتن، میشیگان، مینسوتا و کورنل؛ دکترای افتخاری در ادبیات: از دانشگاه بریستول (۱۹۸۲)؛ از دانشگاه دنیسون (۱۹۸۶)؛ از دانشگاه لیورپول (۱۹۸۸)؛ از دانشگاه گلاسکو (۱۹۹۰)؛ از دانشگاه لافایت (۱۹۹۰)؛ از ترینیتی کالج دابلین (۱۹۹۲)؛ از دانشگاه هیل (۱۹۹۳) از دانشگاه شفیلد و ووریک (۱۹۹۵)؛ دکتری افتخاری در حقوق مدنی: از دانشگاه آکسفورد (۱۹۸۷)

آثار

عمل، عاطفه و اراده (۱۹۶۳)؛ پاسخ به فارغ التحصیلان کالج انگلیسی، رم (۲ جلد) (۱۹۶۳)؛ دکارت (۱۹۶۸)؛ راههای پنجگانه (۱۹۶۹)؛ ویتگنشتاین (۱۹۷۳)؛ تشریح نفس (۱۹۷۴)؛ اراده، آزادی و قدرت (۱۹۷۵)؛ اخلاق ارسطویی (۱۹۷۸)؛ اختیار و مسئولیت (۱۹۷۸)؛ خدای فیلسوفان (۱۹۷۹)؛ نظریه ارسطو درباره اراده (۱۹۷۹)؛ آکوئیناس (۱۹۸۰)؛ محاسبه سبک (۱۹۸۲)؛ ایمان و عقل (۱۹۸۳)؛ توماس مور (۱۹۸۳)؛ میراث ویتگنشتاین (۱۹۸۴)؛ راهی از رم (زندگینامه خودنوشت) (۱۹۸۵)؛ منطوق بازدارندگی (۱۹۸۵)؛ برج عاج (۱۹۸۵)؛ ویکلیف (۱۹۸۵)؛ نظر ویکلیف درباره کلیات (۱۹۸۵)؛ عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی و تصورگرایی (۱۹۸۶)؛ ویکلیف در عصر خویش (۱۹۸۶)؛ جاده هیلز بورو (۱۹۸۶)؛ عقل و دین (۱۹۸۷)؛ میراث حکمت (۱۹۸۷)؛ خدا و دو شاعر (۱۹۸۸)؛ مابعدالطبیعه ذهن (۱۹۸۹)؛ کوهستان (۱۹۹۱)؛ ایمان چیست؟ (۱۹۹۲)؛ نظر ارسطو درباره حیات کامل (۱۹۹۲)؛ نظر آکوئیناس درباره ذهن (۱۹۹۳)؛ تاریخ مصور فلسفه غرب آکسفورد (۱۹۹۴)؛ فرگه (۱۹۹۵)؛ زندگی در آکسفورد (زندگینامه خودنوشت) (۱۹۹۷)؛ تاریخ مختصر فلسفه غرب (۱۹۹۸)؛ مقاله‌هایی درباره سنت ارسطویی (۲۰۰۱)؛ نظر آکوئیناس درباره وجود (۲۰۰۲)؛ خدای ناشناخته: مقاله‌های لادری گرایانه (۲۰۰۴)؛ فلسفه باستان: تاریخ جدید فلسفه غرب (۲۰۰۴)؛ فلسفه قرون وسطی: تاریخ جدید فلسفه غرب (۲۰۰۵)

مقاله‌ای که در پی می‌آید ترجمه فصل هشتم از کتاب خدای فیلسوفان است.^۱

پی‌نوشت:

۱- فصل دوم این کتاب با عنوان حقایق سرمدی به ترجمه نگارنده پیش از این در مجله ارغنون شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۴ به چاپ رسیده است.